

تاریخ و علوم قرآن

از منظر امام خمینی ره و دیگران *

حجت‌الاسلام محمدحسین محمدی **

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا نظرات حضرت امام خمینی ره پیرامون تاریخ و علوم قرآن از میان سخنان پراکنده آن معظم‌له جمع‌آوری و با نظرات دیگران مقایسه و بررسی شود. علی‌رغم نظرات مختلفی که درباره بعضی از مسائل تاریخ قرآنی از قبیل وحی، نزول قرآن و کیفیت نزول آن ابراز شده است، اندیشه‌های حضرت امام ره از جهات مختلف قابل دقت است که نگارنده در این نوشتار به تحلیل و بررسی آن پرداخته و ضمن مقایسه آن با دیدگاه‌های دیگران، نظر خود را همراه با ادله ذکر نموده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، قرآن، وحی، بیت‌المعمور، بیت‌الغزة، حروف مقطعه، تحریف.

آشنایی با تاریخ و سرگذشت قرآن از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا قرآن اساسنامه و قانون اساسی و پایه‌گذار یک ملت اصیل اسلامی است. از این‌رو دانشمندان و محققان اسلامی، این مسائل را مورد توجه قرار داده و کتابهای متعدد و سودمندی را در زمینه‌های وحی، کیفیت نزول قرآن، زمان نزول و مدت آن، چگونگی تدوین مصاحف اولیه

و... به رشته تحریر درآورده و اندیشه‌های مختلفی را نیز پیرامون این مسائل ابراز کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

یکی از آرای مهم و اساسی در این بخش اندیشه‌های حضرت امام تقّه است که راقم این سطور از سخنان و یا مکتوبات و آثار حضرت امام تقّه استخراج کرده و سپس به تبیین و تحلیل آن پرداخته است. توجه به این نکته لازم و ضروری است که دیدگاه‌های حضرت امام تقّه در زمینه تاریخ قرآن در یک اثر مستقل وجود ندارد، زیرا حضرت امام تقّه در این بخش بیشتر درصدد بیان حقیقت قرآن و اسرار آن بوده است و از این جهت بسیاری از مطالب تاریخی قرآن از قبیل جمع‌آوری و تدوین قرآن، اعراب و رسم‌الخط، تعداد آیات و سوره‌ها و... در مکتوبات و سخنان حضرت امام تقّه به چشم نمی‌خورد. یکی از مسائل زیربنایی و مهم تاریخ قرآن را «وحی» تشکیل می‌دهد که بر اساس آیات، نزول قرآن هم تنها از همین راه صورت گرفته است.

وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ^۱

و وحی شده است به سوی من این قرآن تا اذار کنم شما را به وسیله آن.
وَإِنَّا لَنَنْزِلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزْلًا بِرُوحِ الْأَمِينِ * عَلٰی قَلْبِكَ
لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ^۲

مسئلاً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است،
روح‌الامین آن را نازل کرده است * بر قلب پاک تو، تا از اذارکنندگان باشی *
آن را به زبان عربی آشکار (نازل کرد).

از این رو اکثر محققان که درصدد تحقیق و تألیف پیرامون تاریخ قرآن هستند، بحث از وحی و حقیقت آن را از مباحث آغازین خود قرار داده‌اند. ما نیز در این بحث ابتدا مسئله وحی را مطرح و سپس بحث از کیفیت نزول و نزول قرآن در ماه مبارک رمضان و نزول آن به بیت‌المعمور و معنای حروف مقطعه و در پایان بحث شبهه تحریف قرآن را دنبال خواهیم کرد و در هر بخش نظر حضرت امام تقّه را مورد دقت و توجه خاص قرار خواهیم داد.

معنای وحی در لغت و اصطلاح

معنای لغوی

وحی در لغت به معانی مختلفی چون اشاره، کتابت، نامه، الهام، سخن پوشیده و مخفی و هر چه که به دیگری القا و تفهیم گردد، به طوری که از دیگران مخفی بماند، آمده است.
لسان العرب آورده است:

الوحي الاشارة والكتابة والرسالة والالهام والكلام الخفي... ووحی
إليه أي كلمه بكلام يخفيه من غيره^۳. وحی به معنای اشاره و کتابت و نامه
و الهام و کلام مخفی آمده است... و به او وحی کرد، یعنی با او طوری
صحبت کرد که از دیگران مخفی ماند.

طهری

راغب در مفردات می گوید: «اصل الوحي الاشارة السريعة؛ وحی در اصل به معنای اشاره سریع می باشد.»^۴

این فارس در مقایس اللغة آورده است:

«وحی» اصل یدلّ علی القاء علم فی خفاء أو غیره والوحي الاشارة والوحي الكتابة والرسالة وكلما ألقيته إلى غیرك حتی علمه فهو وحی كيف كان وكلّ ما فی باب الوحي راجع إلى هذا الاصل.^۵

اصل وحی دلالت بر القای علم یا چیز دیگری به صورت مخفی دارد و به معنای کتابت و نامه هم آمده است، و هر چیزی را به دیگری القا کنی تا بفهمد وحی گفته می شود، و تمام معناهایی که برای وحی بیان شده به همان اصل بر می گردد صاحب کتاب التحقیق درباره معنای وحی چنین می گوید:

ان الأصل الواحد فی المادة: هو إلقاء أمر فی باطن غیره، سواء كان الالتقاء بالتكوين أو بإيراد فی القلب وسواء كان الأمر علماً أو ایماناً أو نوراً أو وسوسة أو غیرها، وسواء كان إنساناً أو ملكاً أو غیرهما وسواء كان بواسطة أو بغير واسطة ويفيد العلم والیقین.^۶

وحی یک معنا بیشتر ندارد و آن افکندن چیزی در باطن دیگری است، خواه به صورت تکوینی صورت گیرد و یا به وارد کردن در قلب، خواه آن چیزی که به طرف القا می شود علم، ایمان، نور، وسوسه یا غیر آن باشد و خواه طرف مقابل انسان باشد یا فرشته باشد و یا غیر آن، و خواه این افکندن با واسطه و یا بدون واسطه انجام گیرد، و این وحی مفید علم و یقین است.

می توان گفت تمام این معانی که اهل لغت بیان کرده اند به یک معنا باز می گردد. آن معنا این است که مطلب طوری به مخاطب القا شود که از دیگران مخفی بماند و اگر راغب اصفهانی سرعت را نیز در معنای وحی دخیل دانسته از این جهت است که معمولاً اگر چیزی با سرعت تحقق پیدا کند از نظر دیگران مخفی می ماند.

وحی در قرآن نیز به معانی مختلفی چون اشاره پنهانی،^۷ هدایت غریزی حیوان،^۸ الهام^۹ و مهم ترین آنها وحی رسالی^{۱۰} آمده است.

معنای اصطلاحی

وحی در اصطلاح دانشمندان و محققان اسلامی به معنای آگاهی باطن است که بر اثر سروش غیبی انجام می گیرد به عبارت دیگر، وحی همان پیام تابناک الهی است که گاهی به صورت مستقیم و گاهی به واسطه جبرئیل علیه السلام به انبیای الهی علیه السلام می تابد و منشأ آن نیز بر انبیا و اولیای الهی علیه السلام کاملاً روشن است.

بعضی از محققان در فرق بین الهام و وحی گفته‌اند: منشأ الهام گاهی روشن نیست، ولی منشأ وحی همیشه روشن و واضح است. از این جهت پیامبران الهی علیهم‌السلام هرگز در گرفتن وحی و پیام آسمانی دچار حیرت و شک و تردید و اشتباه نمی‌شوند و به آنچه به آنها رسیده است، اطمینان دارند.^{۱۱} در روایتی راوی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد که چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطمئن شد که آنچه به او می‌رسد وحی الهی است. حضرت پاسخ داد:

ان الله إذا اتخذ عبداً رسولاً أنزل عليه السكينة والوقار فكان
الذي يأتيه من قبل الله مثل الذي يراه بعينه.^{۱۲}

زمانی که خداوند بنده‌ای را به عنوان رسول انتخاب می‌نماید، چنان سکینه و وقاری به او می‌دهد که آنچه از جانب خداوند به او می‌رسد مانند چیزی است که به چشم خود می‌بیند.

نظر حضرت امام تکمله درباره حقیقت وحی

حضرت امام تکمله درباره حقیقت وحی می‌فرماید:

این (وحی) از لطایف معارف الهیه و از اسرار حقائق دینی است که کم کسی می‌تواند به شمه‌ای از آن اطلاع پیدا کند به طریق علمی، و جز کمال از اولیاء که اول آنها خود وجود مبارک رسول ختمی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و پس از آن به دستگیری آن سرور، دیگر از اولیاء و اهل معارفند، کسی دیگر نمی‌تواند به طریق کشف و شهود از این لطیفه الهی مطلع شود، زیرا که مشاهده این حقیقت نشود جز به وصول به عالم وحی و خروج از حدود عوالم امکانی.^{۱۳}

از کلام حضرت امام تکمله استفاده می‌شود که وحی از سنخ مادیات نیست، بلکه از اموری است که کسی نمی‌تواند حقیقت آن را درک کند، مگر خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام. تمام آنچه محققان درباره وحی گفته‌اند، از باب شرح الاسم است نه بیان واقعیت و فقط انسان می‌تواند تا حدودی آثاری را که در بعضی از روایات به آن اشارت رفته است، درک کند.

حضرت امام تکمله حقیقت وحی را قابل درک ندانسته‌اند، زیرا وحی از اسرار و حقائق است و انسان باید از این عالم مادی خارج گردد تا بتواند شمه‌ای از آن معنا را به دست آورد و این همان مطلبی است که در کلام بسیاری از بزرگان و محققان معاصر وجود دارد.

کیفیت نزول وحی

یکی از مطالبی که در ارتباط با وحی مطرح می‌شود و فهم آن برای ما مشکل است، کیفیت نزول وحی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. از روایات استفاده می‌شود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از بعثت گاهی از راههای مختلف با عالم ملکوت ارتباط داشته‌اند.

طهری

علی بن ابراهیم قنبری می گوید: پیامبر ﷺ در ۳۷ سالگی خوابهایی می دیدند که کسی به او خطاب می کند: یا رسول الله، و پیامبر ﷺ این مطلب را از مردم مخفی می کردند. و گاهی که پیامبر ﷺ برای چراندن گوسفندان ابوطالب علیه السلام به اطراف مکه می رفت، شخصی را می دید که به او خطاب می کند: یا رسول الله. حضرت ﷺ سؤال کرد: تو کیستی؟ جواب داد: من جبرئیل هستم. خداوند مرا فرستاده تا تو را به پیامبری انتخاب نمایم.^{۱۴}

بعد از رسالت این ارتباطها به صورت قوی تر، بین پیامبر ﷺ و خداوند وجود داشته است. سیوطی می گوید: وقتی پیامبر ﷺ به رسالت مبعوث شده، دائماً با جبرئیل علیه السلام در ارتباط بوده است، ولی دو بار او را در صورت واقعی خودش دیده است. ۱. زمانی که خود رسول الله ﷺ درخواست کرد تا او را در چهره واقعی ببیند. ۲. در شب معراج نیز پیامبر ﷺ جبرئیل علیه السلام را به صورت واقعی خودش مشاهده نمود.^{۱۵} بعضی از محققان گفته اند: نظر صحیح این است که پیامبر ﷺ یک مرتبه در غار حرا و مرتبه دوم در شب معراج، جبرئیل علیه السلام را به صورت واقعی خودش دیده است.^{۱۶} ولی می توان گفت: بین این دو نظریه اختلاف اساسی وجود ندارد، یعنی ممکن است آن مرتبه اول که رسول الله ﷺ درخواست کرده جبرئیل علیه السلام را در چهره واقعی خود ببیند، در ارتباط با همان غار حرا بوده است، زیرا درخواست رؤیت در کلام آنها به صورت مطلق ذکر شده است.

حالت پیامبر ﷺ در هنگام نزول وحی

در هنگام نزول وحی، جان و روح پیامبر ﷺ چنان تجلیگاه نور حق می شد که بدن مطهر آن حضرت شروع به لرزش می کرد، و عرق سرد بر پیشانی اش می نشست، به طوری که او را شست و شو می دادند و در پارچه ای می پوشانند. گاهی نیز حالت التهاب و برافروختگی به او دست می داد و رنگ رخسار مبارکش به سرخی و کبودی می گرایید و زمانی هم چنان سنگین می شد که مرکبی که سوار بود، از راه رفتن می ایستاد. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: این حالات برای پیامبر ﷺ هنگام وحی مستقیم رخ می داده است.^{۱۷}

عن زرارة قال جعلت فداك الغشية التي تصيب رسول الله ﷺ اذا نزل عليه الوحي؟ فقال: ذلك اذا لم يكن بينه وبين الله احد، ذاك اذا تجلى الله له.^{۱۸}

زراره نقل می کند: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: غشی که بر پیامبر ﷺ عارض می گشت هنگام نزول وحی بود؟ فرمود: این حالت زمانی بود که بین او و خداوند هیچ کس واسطه نبود، و خداوند با عظمت و جلال بر او تجلی می کرد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إن جبرئيل ﷺ كان اذا أتى النبي ﷺ لم يدخل حتى يستأذنه وإذا دخل عليه قعد بين يديه قعدة العبد.^{۱۹} همانا جبرئیل علیه السلام وقتی بر پیامبر ﷺ وارد می شد اجازه می گرفت و مانند بندگان در مقابل او می نشست.

نظر حضرت امام باقر علیه السلام در مورد کیفیت نزول وحی

حضرت امام تذت درباره کیفیت نزول وحی می فرماید:

کیفیت وحی از اموری است که غیر از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسانی که در خلوت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، یا اینکه از آن الهام گرفته‌اند، کیفیت نزول وحی را کسی نمی‌تواند بفهمد؛ و لهذا هر وقت خواستند معرفی هم بکنند با زبان ما عامیها معرفی کردند چنانچه خدای تبارک و تعالی با زبان آن بشر عامی، خودش را با شتر معرفی می‌کند، با آسمان معرفی می‌کند، با زمین معرفی می‌کند.^{۲۰}

حضرت امام تذت در جای دیگر می فرماید:

این فشاری که از روح بزرگ به ایشان (پیامبر صلی الله علیه و آله) وارد شده، این چه صنف فشاری بوده است و چه حالی دست داده است در این باب؟ و کیفیت نزول وحی و نازل شدن روح اعظم برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وضعیتش چه بوده است، دست ما کوتاه از آن است، و ما یک چیزی از دور، خیلی از دور می‌شنویم و ادراکش نمی‌توانیم بکنیم.^{۲۱}

در روایات متعددی وارد شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام وحی چنان احساس سنگینی و فشار می‌کرد که بدن مطهرش داغ می‌شد و عرق از وجود مبارک آن حضرت سرازیر می‌گشت و اگر بر شتر و مرکبی سوار بود، آن حیوان چنان خم می‌شد که به زمین می‌رسید.^{۲۲} عباد می‌گوید: هنگام نزول وحی رنگ صورت پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر می‌نمود و در آن حال سر خود را فرو می‌انداخت.

اینکه چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام وحی دچار این حالت می‌گشت، حقیقت آن برای ما معلوم نیست.^{۲۳} حضرت امام تذت همان گونه که اصل وحی را قابل درک ندانسته‌اند، در مورد کیفیت نزول وحی هم همین اعتقاد را دارند. این کلام بسیار مهم و اساسی به نظر می‌رسد، زیرا دست ما از حقیقت این مسئله کوتاه است و فقط ما می‌توانیم آثاری از آن را که در روایات اشارت شده است تا حدودی درک نماییم.

دیدگاه زرقانی در مورد کیفیت نزول وحی

زرقانی می‌گوید:

هذا من انباء الغیب فلا یطمئن الانسان الی رأی فیہ الا ان ورد بدلیل صحیح من المعصوم.^{۲۴} کیفیت نزول وحی از اخبار غیبی است که انسان نمی‌تواند نظر قطعی درباره آن بدهد، مگر اینکه دلیلی از طرف معصوم وارد شده باشد.

زرقانی در ادامه سه نظریه را مطرح ساخته است:

اول: نزول قرآن بر ملک یک نزول روحانی بوده است و جبرئیل علیه السلام آن را از لوح محفوظ گرفته و بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده است.

دوم: ملائکه حافظ، قرآن را در مدت بیست شب بر جبرئیل به صورت تدریجی نازل کردند و سپس جبرئیل در مدت بیست سال به صورت تدریجی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود.

سوم: جبرئیل قرآن را سماعاً از خداوند دریافت نموده و سپس بر پیامبر ﷺ نازل کرده است. وی در ادامه می‌گوید: این اقوال صحیح باشند یا نباشند، هدف مهمی بر آنها مترتب نمی‌شود، زیرا ما قطع داریم که مرجع تنزیل خداوند است.^{۲۵}

نزول قرآن در ماه مبارک رمضان

حضرت امام تخت درباره نزول قرآن در ماه مبارک رمضان می‌فرماید:

در ماه رمضان قضیه‌های اتفاق افتاد که ابعاد آن قضیه و ماهیت آن قضیه در ابهام‌الی الابد مانده است - و آن نزول قرآن است. نزول قرآن بر قلب رسول الله ﷺ در لیلة القدر.^{۲۶}

قرآن نازل‌های در ماه مبارک رمضان، آن هم بر قلب مبارک رسول خدا ﷺ، و از آنجا منتزل شده است تا رسیده است به آن جایی که با زبان گفته می‌شود.^{۲۷}

ماه رمضان مبارک است برای اینکه نزول وحی در او شده است یا به عبارت دیگر، معنویت رسول خدا ﷺ و وحی را نازل کرده است.^{۲۸}

خدای تبارک و تعالی به واسطه سعه رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و اقدس خود نازل کرده فرموده و به حسب تناسب عوالم تنزل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوه الفاظ و صورت حروف درآمده است.^{۲۹}

از کلام حضرت امام تخت نکاتی را می‌توان استفاده نمود:

۱. نزول قرآن در ماه مبارک رمضان و شب قدر بوده است. این نکته از آیات قرآن استفاده می‌شود: «انا انزلناه فی لیلة القدر»،^{۳۰} «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن».^{۳۱}
۲. کلام حضرت امام تخت نیز با آیات شریفه کاملاً سازگار است.
۳. نزول قرآن در ماه مبارک رمضان تا ابد در ابهام می‌ماند و هیچ کس نمی‌تواند آن مسئله را درک نماید.
۴. نکته دیگری که در کلام آن حضرت به چشم می‌خورد این است که نزول قرآن در شب قدر بر قلب رسول الله ﷺ بوده است.
۵. قرآن غیر از نزولی که بر قلب پیامبر ﷺ داشته است، مجدداً آن را تنزل داده تا به این عالم ظلمانی رسیده و به صورت الفاظ و حروف درآمده است.

نزول قرآن در بیت المعمور

حضرت امام تخت درباره کیفیت نزول قرآن می‌فرماید:

در مورد کیفیت نزول قرآن در حدیث است^{۳۲} که جمله واحده در «بیت المعمور» و در ظرف ۲۳ سال بر رسول خدا ﷺ وارد شده و ورود در بیت المعمور نیز نزول بر رسول خداست.^{۳۳}

مرحوم صدوق رحمته آورده است:

نزل القرآن في شهر رمضان في ليلة القدر جملة واحدة الى بيت المعمور في السماء الرابعة ثم نزل من البيت المعمور في مدة عشرين سنة وان الله اعطى نبيه صلواته العلم جملة. ^{۳۴} قرآن در ماه رمضان و شب قدر به صورت کامل به بیت المعمور در آسمان چهارم نازل گشت. سپس به مدت بیست سال از بیت المعمور به پیامبر صلواته نازل شد و خداوند علم به قرآن را به صورت دفعی به پیامبر صلواته عطا نمود.

در کلام حضرت امام رحمته سه نکته اساسی و مهم وجود دارد که قابل دقت است:

۱. قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان به صورت دفعی در خانه‌ای به نام بیت المعمور

نازل شده است. این کلام برگرفته از روایاتی است که در منابع شیعه وجود دارد.

۲. مدت نزول تدریجی قرآن ۲۳ سال بوده که همان قول مشهور است، اگر چه عده‌ای

قائل اند که قرآن در مدت بیست سال نازل گشته است.

۳. ورود قرآن در بیت المعمور همان نزول بر قلب رسول خدا صلواته است. این نکته بسیار جالب است

که ایشان بیت المعمور را قلب رسول خدا صلواته دانسته و کمتر کسی به این نکته اشاره نموده است.

نزول قرآن در بیت العزه

اهل سنت درباره نزول قرآن در شب قدر می‌گویند: ابتدا قرآن در شب قدر به جبرئیل علیه السلام

داده شد و او قرآن را در خانه‌ای به نام «بیت العزه» قرار داد و از آنجا قرآن به صورت تدریجی

بر پیامبر صلواته نازل گردید.

أخرج الحاكم وابن أبي شيبة من طريق حسان بن الحرث عن سعيد بن جبیر،

عن ابن عباس قال: فصل القرآن من الذكر، فوضع في «بيت العزة» من السماء

الدنيا، فجعل جبرئيل عليه السلام ينزل به على النبي صلواته، اساتيدها كلها صحيحة. ^{۳۵}

ابن ابی شیبیه از طریق حسان بن ثابت و او از سعید بن جبیر از ابن عباس

نقل کرده که گفت: قرآن از طرف خدا در خانه‌ای از آسمان دنیا به نام بیت العزه

قرار داده شد، و جبرئیل علیه السلام کم کم آن را بر پیامبر صلواته نازل فرمود.

در روایت دیگری از اهل سنت آمده است:

وأخرج ابن أبي شيبة في فضائل القرآن من وجه آخر عنه، دفع الى جبرئيل عليه السلام

في ليلة القدر جملة واحدة فوضعه في «بيت العزة» ثم جعل ينزله تنزيلاً. ^{۳۶}

ابن ابی شیبیه این روایت را از وجه دیگری از ابن عباس نقل کرده است

که تمام قرآن در شب قدر به جبرئیل علیه السلام داده شد، پس جبرئیل آن را در

بیت العزه قرار داد و از آنجا کم کم بر پیامبر صلواته نازل کرد.

طهری

نقله القرطبي عن مقاتل بن حيان، وحكى الاجماع على انه نزل
جملة واحده من اللوح المحفوظ الى «بيت العزة» في السماء الدنيا.^{۳۷}
قرطبي از مقاتل بن حيان نقل کرده و ادعای اجماع نموده که تمام قرآن
از لوح محفوظ به خانه‌ای در آسمان دنیا به نام «بيت العزة» نازل شد.

دیدگاه زرکشی

زرکشی در این مورد سه دیدگاه را مطرح ساخته و قول اول را صحیح‌ترین اقوال دانسته است.
اول: قرآن در ماه مبارک رمضان و در شب قدر بر آسمان دنیا نازل گشت و سپس به
تدریج در مدت بیست یا بیست و سه یا بیست و پنج سال بر پیامبر ﷺ نازل شد.
دوم: قرآن در ماه مبارک رمضان در شبهای قدر نازل می‌شد و سپس همان آیات به
تدریج در طول سال نازل می‌گردید.
سوم: ابتدای نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر بوده است.^{۳۸}

حروف مقطعه

یکی از مسائل مهم و پیچیده در تاریخ و علوم قرآن، تفسیر معانی حروف مقطعه است
که از دیرباز نظر محققان تفسیر و علوم قرآنی را به خود مشغول ساخته و اقوال مختلفی (۲۹ نظریه)
پیرامون آن بیان گشته است. مهم‌ترین این اقوال عبارت‌اند از:

۱. این حروف اشاره به اسامی رموز است.
 ۲. این حروف اشاره به اسامی قرآن است.
 ۳. حروف مقطعه اشاره به اسامی خداوند است.
 ۴. هر حرفی از این حروف دلالت بر اسمی از خداوند و یا صفات او دارد.
 ۵. بعضی از حروف دلالت بر اسم خداوند و بعضی دلالت بر اسامی پیامبر ﷺ دارد.
 ۶. این حروف جزء قرآن نیست و به مرور زمان به قرآن اضافه شده است. این نظریه برخی از مستشرقان
مانند تودور تولدک است که به شدت مورد اعتراض قرار گرفته، زیرا مستلزم تحریف قرآن می‌باشد.
 ۷. این حروف رمزی بین خداوند و پیامبر ﷺ است.
- علامه طباطبائی رحمته بعد از آنکه سیاق این حروف را با سوره‌ای که در آن حروف مقطعه به
کار رفته است یکی می‌داند، می‌فرماید: این حروف رمزی بین خداوند و پیامبر ﷺ است.^{۳۹}
ملاصدراى شیرازی آورده است:

ومعنى الحروف المجمل وهى الحروف المقطعة القرآنية والكلمات التامات
المفردة وبعدها الكلمات المركبة الفرقانية، فان العناية الربانية لما تعلقت بتربية
الارواح العالية افاد لهم رزقهم من ألبان ضروع الملكوت والجنان وأذاق لهم من

لطائف الرحمة والرضوان أغذية روحانية في كسوة الحروف المفردة على طريقة الرمز والاشارة الى مقاصد اهل البشارة لتلاّ يطلع عليها الاغيار...^{۴۰}

معنای حروف مجمل که همان حروف مقطعه قرآنی است، و کلمات کامل که جدا جدا آمده و همین طور کلمات مرکب که به صورت جدا جدا آمده است، وقتی عنایت ربوبی به تربیت ارواح عالیه تعلق بگیرد از پستان ملکوت و بهشت به آنها شیر می دهد و از لطائف رحمت خود به آنها غذاهای لطیف و روحانی در لباس حروف جدا جدا از راه رمز و اشاره می چشاند تا اغیار از آن اطلاع پیدا نکنند.

محمدجواد بلاغی در تفسیر خود می گوید:

«الم» علم معناها عند الله ورسوله ﷺ ومستودعی علمه وأمنائه علی وحیه ولاغرو أن یکون فی القرآن ما هو محاوره بأسرار خاصة مع الرسول وأمناء الوحی.^{۴۱}
الف لام میم علمی است که معنای آن نزد خداوند و رسول خدا ﷺ و امینان وحی (اهل بیت علیهم السلام) است و تعجیبی ندارد که در قرآن محاوره خصوصی با پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام باشد.

آیت الله معرفت می گوید: نظریه مختار درباره این حروف همان اشارات و رمز است، یعنی این حروف مشتمل بر اسراری است که میان خدا و رسول ﷺ بوده و امنای وحی بر آن آگاه هستند و اگر امکان داشت که دیگران از آن مطلع شوند، از اول به صورت رمز نمی آمد.^{۴۲}

دیدگاه حضرت امام علیه السلام درباره حروف مقطعه

حضرت امام علیه السلام حروف مقطعه را رمزی بین محب و محبوب دانسته و می فرماید: در حروف مقطعه اوائل سور اختلاف شدید است و آنچه موافق اعتبار آید آن است که آن از قبیل رمز بین محب و محبوب است و کسی را از علم آن بهره ای نیست و چیزهایی را که بعضی از مفسرین به حسب حدس و تخمین خود ذکر کرده اند غالباً حدسهای بارد بی مأخذی است، و در حدیث سفیان ثوری نیز اشاره به رمز بودن شده است.^{۴۳}

سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام درباره حروف مقطعه سؤال کرد، حضرت علیه السلام فرمود: اینها اشارات و رموزی است. سپس فرمود:

اما «الم» فی سورة البقرة فمعناه أنا الملك واما «الم» فی اول آل عمران فمعناه أنا الله المجید و«المص» فمعناه أنا الله المقتدر الصادق^{۴۴}
...إلى آخر ما جاء فی الروایة.

طبر

حضرت امام تقریباً در جای دیگر می‌فرماید:

و هیچ استبعاد ندارد که اموری باشد که از حوصله بشر، فهم آن خارج باشد و خدای تعالی به مخصوصین به خطاب اختصاص داده باشد، چنانچه وجود متشابه برای همه نیست بلکه آنها تأویل را می‌دانند.^{۴۵}

در جای دیگر فرموده است:

در این مخاطبه بین حبیب و محبوب و مناجات بین عاشق و معشوق اسراری است که جز او و حبیبش کسی را بر آن راه نیست و امکان راه یافتن نیز نمی‌باشد، شاید حروف مقطع در بعض سور مثل «الم» «ص» «یس» از این قبیل باشد و بسیاری از آیات کریمه که اهل ظاهر و فلسفه و عرفان و تصوف هر یک برای خود تفسیر یا تأویل کنند نیز از همان قبیل است، گرچه هر طایفه به قدر ظرفیت خود حظی دارد یا خیالی.^{۴۶}

نظر حضرت امام تقریباً پیرامون حروف مقطعه از چند محور اساسی تشکیل شده است:

۱. این حروف رمزی هستند.
۲. این حروف از قبیل خطابات خاص بین حبیب و محبوب است و دیگران (غیر از اهل بیت علیهم‌السلام) امکان دسترس به آن را ندارند.
۳. مطالبی که بعضی از مفسران پیرامون معنای حروف مقطعه گفته‌اند، حدسهای بدون مأخذ است و دلیلی بر آن معانی وجود ندارد.

دیدگاه زمخشری

زمخشری می‌گوید این چهارده حرف (که نیمی از آن حروف هجا هستند) نیمی از صفات حروف را دارند یعنی نیمی از حروف مهموسه (ص - ک - ه - س - ح) و نیمی از حروف مهبجوره (أ - ل - م - ر - ع - ط - ق - ی - ن) و نیمی از حروف شدید (أ - ک - ط - ق) و نیمی از حروف رخوه (ل - م - ر - ص - ه - ع - س - ح - ی - ن) و نیمی از حروف مطبقة (ص - ط) و نیمی از حروف منفتحه (أ - ل - م - ر - ک - ه - ع - س - ح - ق - ی - ن) و نیمی از حروف مستعيله (ق - ص - ط) و نیمی از حروف منخفضه (أ - ل - م - ر - ک - ه - ی - ع - س - ح - ن) و نیمی از حروف قلقله (ق - ط) را در بر دارند.^{۴۷}

دیدگاه سیوطی و زرکشی

سیوطی آورده است: هر سوره که با یک یا چند حرف از این حروف آغاز شده است، بیشترین کلمات و حروف آن، از همان حروف تشکیل یافته است. مثلاً بیشترین کلمات سوره «ق» با حرف قاف ترکیب شده و همچنین حرف «ر» در سوره یونس آمده و بیشتر از دویست کلمه این سوره با این حرف آغاز شده است.^{۴۸}

زرکشی می‌گوید: یکی از اسرار دقیق این حروف آن است که بیشترین کلمات هر سوره با همان حرفی که در ابتدای آن قرار گرفته ترکیب شده است. مثلاً بیشترین کلمات سوره «ق» دارای «قاف» است. وی در ادامه مثالهایی را هم برای ادعای خود آورده است.^{۴۹}

شیخ اسماعیل برسوی آورده است:

ان من المحتمل أن يكون «الم» وسائر الحروف المقطعة من قبيل المعميات بالحروف بين المحيين لا يطلع عليها غيرها.^{۵۰}

احتمال دارد که الف لام میم و سایر حروف مقطعه از قبیل معماهایی

باشد که بین دوستان واقع می‌شود و غیر آنها بر آن اطلاع پیدا نمی‌کنند.

می‌توان گفت: حقیقت همان است که حضرت امام تقی و بسیاری از بزرگان شیعه به آن تصریح نموده‌اند که این حروف رمزی بین حبیب و محبوب و عاشق و معشوق است و امنای وحی بر آن آگاه‌اند و اگر قرار بود دیگران نیز از آن مطلع شوند، دیگر از رمز بودن خارج می‌گشت.

میان عاشق و معشوق رمزی است چه داند آن که اشتر می‌چراند

همان‌گونه که حضرت امام تقی اشاره فرمودند، آنچه بعضی از مفسران (مانند زمخشری و دیگران) گفته‌اند به حسب حدس و تخمین و غالباً مأخذ و بدون دلیل است.

طهر

عدم تحریف قرآن

شبهه تحریف قرآن از زمانهای گذشته مورد بحث و رد محققان و دانشمندان اسلام قرار گرفته است. اگر چه منشأ قول به تحریف وجود روایاتی است که در کتابهای اهل سنت و شیعه آمده است، ولی این روایات قابل تأویل و یا توجیه هستند و بعضی از آنها نیز ریشه اساسی ندارند. ادله‌ای که برای نفی تحریف قرآن وجود دارد به اندازه‌های قوی و محکم است که هیچ دلیلی نمی‌تواند در مقابل آن بایستد. در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد از این دلایل اشاره می‌گردد.

۱. گواهی تاریخ

تاریخ گواهی می‌دهد که قرآن کریم از همان روزهای نخست مورد توجه مسلمانان بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شخصاً دستور کتابت و حفظ آن را می‌دادند و نسخه‌های متعددی از آن تهیه می‌کردند. با این وجود چگونه می‌شود قرآن با این عظمت تحریف شده باشد؟

۲. اعجاز قرآن

یکی از ادله محکمی که شبهه را قاطعانه رد می‌کند اعجاز قرآن است. همان‌گونه که آیات قرآن به صراحت بیان کرده است هیچ کس نمی‌تواند مانند این قرآن را بیاورد. بنابراین آنچه بعضی از خوارج گفته‌اند که سوره یوسف به قرآن اضافه شده است، کاملاً بی‌اساس و باطل است.

۳. ضمانت الهی

خداوند خود ضمانت حفظ این کتاب را بر عهده گرفته است، آنجا که می‌فرماید: «أنا نحن نزلنا الذكر وأنا له لحافظون».^{۵۱}

این اشکال که ممکن است همین آیه حفظ نیز از آیات محرف باشد صحیح نیست، زیرا همه علما متفق اند که این آیه از آیات محرفه نیست. از طرفی مراد از حفظ قرآن باید همین قرآن موجود باشد نه آن قرآنی که در لوح محفوظ وجود دارد، زیرا حفظ قرآن در سینه پیامبر ﷺ یا در لوح محفوظ هنر محسوب نمی‌گردد.

۴. روایات

روایات زیادی درباره عدم تحریف قرآن وجود دارد که به طور قاطع احتمال تحریف را متفی ساخته است.

اینک با توجه به نکته‌ای که بیان شد، به سراغ نظر حضرت امام تقی در این زمینه می‌رویم.

حضرت امام تقی و شبهه تحریف قرآن

بعضی از اخباریین و محدثین شیعه و اهل سنت که گفتارشان پیش دانشمندان و علماء مورد اعتنا نیست، گوی ظاهر بعضی از اخبار را خورده و چنین رأیی اظهار کرده، ولی دانشمندان و علماء او را رد کردند و برای کتاب^{۵۲} او قدر، در جامعه علمی نیست.^{۵۳}

کلام حضرت امام تقی اشاره به روایات ضعیفی دارد که بعضی از علما درباره تحریف قرآن آورده‌اند و یا کتابی در این زمینه نوشته‌اند ولی حضرت امام تقی برای این گونه کتابها هیچ ارزش علمی قائل نیستند. امام تقی در جای دیگر درباره کتاب *فصل الخطاب* آورده است:

انه لو كان الامر كما توهم صاحب «فصل الخطاب» الذي كان كتبه لا يفيد علما وعملا، وانما هو ايراد روايات ضعاف اعرض عنها الاصحاب وتغزه عنها اولوالالباب من قدام اصحابنا كالمحمدين الثلاثة المتقدمين.^{۵۴}
اگر آنچه صاحب کتاب *فصل الخطاب* نوشته است درست باشد، این حرف نه فایده علمی دارد و نه فایده عملی بر آن مترتب می‌باشد، و آنچه او آورده است، روایات ضعیفی است که اصحاب ما از آن اعراض نموده و صاحبان خود از قداما مانند محمدون ثلاث از آن منزه هستند.

در جای دیگر می‌فرماید:

این قرآن که در بین ید مسلمین هست از صدر اول تا حالا یک کلمه، یک حرف در او زیاد و کم نشده است.^{۵۵}

البته این نکته قابل توجه و دقت است که منظور از تحریف در بحث، تحریف لفظی است نه تحریف معنوی، زیرا خود شاهد هستیم که از زمان گذشته تاکنون، تحریف معنوی در قرآن صورت گرفته و عده‌ای به نفع خود آیات الهی را تفسیر نموده‌اند.

حضرت امام تت در این زمینه می‌فرماید:

مسئله دعوت به اجتماع، دعوت به سیاست، دعوت به مملکت‌داری، در عین حال که همه اینها عبادات است، عبادات جدای از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است، در اسلام تمام کارهایی که به آن دعوت شده است جنبه عبادی دارد، حتی در کارخانه‌ها کار کردن، در کشاورزی کشاورزی کردن، در مدارس تعلیم و تربیت کردن، همه‌شان مصالح اسلامی است و جنبه عبادی دارد... از صدر اسلام، مصالح اسلام را همان طوری که قرآن شریف فرموده است پیاده کنند (نکردند) چون می‌دیدند با قدرتهای خودشان مخالف است و از آن اول آنچه را از قرآن که می‌دیدند با مصالح خودشان مخالف است، چون نمی‌توانستند از قرآن بردارند، تعبیر می‌کردند، کج معنی می‌کردند، روحانیونی که وابسته به خودشان بود و ادار می‌کردند که اینها را کج معنی کنند، منحرف کنند قرآن را از آن چیزی که هست.^{۵۶}

بنابراین از کلام حضرت امام تت استفاده می‌شود که تحریف معنوی در قرآن صورت گرفته است، ولی تحریف لفظی به معنای کم و زیاد شدن الفاظ قرآن هرگز انجام نشده است و قرآن شریف دست نخورده باقی مانده و همان طوری که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شد، اکنون هم به همان صورت، بدون کم و کاست، در میان مسلمانان وجود دارد.

طهر

دیدگاه اهل سنت درباره تحریف

بسیاری از اهل سنت مانند ابوالحسن اشعری^{۵۷} (م ۳۲۴ق) و رحمت‌الله هندی دهلوی^{۵۸} شیعه را از قول به تحریف میرا دانسته‌اند، ولی در میان اهل سنت افرادی هستند که قائل به تحریف قرآن شده‌اند و گفته‌اند آیاتی از قبیل آیه رجم،^{۵۹} رغبت،^{۶۰} جهاد^{۶۱} و فراش^{۶۲} از میان رفته است.

عبدالله بن عمر می‌گوید: بسیاری از آیه‌های قرآن از میان رفته است و کسی از شما نگوید که تمامی قرآن را یاد گرفته‌ام؛ از کجا می‌داند تمامی قرآن کدام است؟ در صورتی که بسیاری از قرآن از میان رفته است.^{۶۳}

عایشه گمان می‌کرد در قرآن آیه‌ای بوده است که مقدار شیرخوارگی را که موجب حرمت می‌شود تعیین می‌نمود، ولی در زمان اشتغال به دفن پیامبر گوسفندی وارد اتاق او شده و صفحاتی را که مشتمل بر آیه رضعات بوده جویده است.^{۶۴}

محمد عبداللطیف معروف به ابن خطیب در کتاب خود به نام *الفرقان* که در مصر منتشر کرد معتقد است علاوه بر تغییراتی که پیش از عثمان در قرآن رخ داده است، پس از آن نیز به دست حجاج در دوازده جای قرآن تغییراتی روی داده است.^{۶۵}

با این حال، چنان که حضرت امام تت نیز می‌فرماید، دانشمندان اسلامی این سخنان را نپذیرفته و با استدلال استوار رد کرده‌اند.

سال پنجم - شماره ۱۸ - تابستان ۱۳۸۵

پی نوشتها:

۱. انعام: ۱۹.
۲. شعراء: ۱۹۲ - ۱۹۴.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ماده و ح ی.
۴. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، واژه وحی.
۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶ واژه و ح ی.
۶. حسن مصطفوی، التحقیق، واژه وحی.
۷. مریم: ۱۱.
۸. نحل: ۶۸.
۹. قصص: ۷.
۱۰. شوری: ۷؛ یوسف: ۳.
۱۱. محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۱۱.
۱۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۲؛ عباشی، تفسیر عباشی، ج ۲، ص ۲۰۱.
۱۳. امام خمینی قدس، آداب الصلوة، ص ۳۲۱؛ تفسیر و شواهد قرآنی در آثار امام خمینی قدس، ص ۹۴۷ - ۹۴۸.
۱۴. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۴.
۱۵. جلال الدین سیوطی، در المشور، ج ۶ ص ۱۲۳.
۱۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۳ - ۱۷۵ و ج ۱۰، ص ۴۴۶؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۶۱۸؛ دکتر غازی عنایه، هدی الفرقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۷.
۱۷. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۰؛ صدوق، امالی، ص ۳۱.
۱۸. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶؛ محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۷۹.
۱۹. شیخ صدوق، اکمال الدین، ص ۸۵.
۲۰. امام خمینی قدس، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۴۳۳.
۲۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.
۲۲. تفسیر عباشی، ج ۱، ص ۲۸۸.
۲۳. محمدهادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۶۶.
۲۴. محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، دار الکتب العلمیة، بیروت، ج ۱، ص ۴۰.
۲۵. همان.
۲۶. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۴۸۹.
۲۷. همان، ج ۱۹، ص ۴۹۸.
۲۸. همان، ج ۲۰، ص ۲۴۸.
۲۹. امام خمینی قدس، آداب الصلوة، ص ۱۸۴.
۳۰. قدر: ۱.
۳۱. بقره: ۱۸۵.
۳۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۹، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ج ۶.
۳۳. آداب الصلوة، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.

۳۴. صدوق، الاعتقادات، باب ۱۳.
۳۵. جلال‌الدین سیوطی، الإقتان، ج ۱، ص ۸۹ - ۹۰، دارالکتب العلمیة، بیروت؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۶.
۳۶. هدی الفرقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۷.
۳۷. الإقتان، ج ۱، ص ۸۹ - ۹۰.
۳۸. همان، ص ۱۳۷.
۳۹. بدرالدین زرکش، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۰ - ۳۲۱.
۴۰. المیزان، ج ۱۸، ص ۶ و ۱۴، ص ۱۲۷.
۴۱. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج ۷، ص ۴۱ - ۴۲.
۴۲. محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۴۳.
۴۳. محمدهادی معرفت، آموزش علوم قرآن، ص ۱۲۳.
۴۴. امام خمینی (ره)، شرح جهل حدیث، ص ۳۵۱.
۴۵. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۳.
۴۶. جهل حدیث، ص ۳۵۱؛ تفسیر و شواهد قرآنی در آثار امام خمینی (ره)، ص ۱۸۱.
۴۷. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۴۷.
۴۸. محمود زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۱.
۴۹. جلال‌الدین سیوطی، معترك الأقران، ج ۱، ص ۷۱.
۵۰. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۷.
۵۱. اسماعیل برسوی، روح البیان، ج ۱، ص ۵۳.
۵۲. حجر: ۹.
۵۳. منظور کتاب فصل الخطاب است که محدث نوری به رشته تحریر درآورده است.
۵۴. کشف الاسرار، ص ۱۳۲.
۵۵. انوار الهدایة، ج ۱، ص ۲۴۷. (منظور از محمدون ثلاث محمدبن یعقوب کلینی، محمدبن علی بن بابویه معروف به صدوق و محمدبن حسن طوسی است).
۵۶. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۲۲.
۵۷. همان، ص ۴۲۳.
۵۸. محمدهادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۷۹ - ۸۱.
۵۹. اظهار الحق، ج ۲، ص ۲۰۶ - ۲۰۹.
۶۰. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۰۸ - ۲۱۱.
۶۱. همان.
۶۲. در المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶.
۶۳. همان.
۶۴. الإقتان، ج ۳، ص ۷۳.
۶۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷.
۶۶. الفرقان، ص ۵۰ - ۵۲.